



یک سبد ستاره از
کهکشان ادب پارسی (۱)

کليلة و دمنه (۱)

بازنویسی همه قصه های کليلة و دمنه به زبان روز برای جوانان

سید علیرضا شفیعی مطهر

سرشناسه :	شفیعی مطهر، علیرضا، ۱۳۲۵ -
عنوان قراردادی :	کلیله و دمنه
	Kalilah va Dimnah
عنوان و نام پدیدآور :	کلیله و دمنه: بازنویسی همه قصه‌های کلیله و دمنه به زبان روز برای جوانان / سید علی‌رضا شفیع‌مطهر.
مشخصات نشر :	تهران: فرهنگ و دانش، ۱۳۹۰-
مشخصات ظاهری :	ج. ۳.
فروست :	یک سبد ستاره از کهکشان ادب پارسی؛ ۱.
شابک :	۲۳۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۷۴-۱۰۶-۱
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	کلیله و دمنه - تقیاس‌ها
موضوع :	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره :	۸۱۲۳PIR / ف ۸۹۵۳۹ / ۱۳۹۰
رده بندی دهیوی :	[ج ۳/۶۲] ۵۹۵۵۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی :	۵۹۵۵۹۲۲
تاریخ درخواست :	۱۳۹۰/۰۶/۱۶
تاریخ پاسخگویی :	۱۳۹۰/۰۱/۲۱
کد پیگیری :	۱۲۹۳۲۴۶

نام کتاب : یک سبد ستاره از کهکشان ادب پارسی (۱) - کلیله دمنه

ناشر : انتشارات فرهنگ و دانش

مؤلف : سید علی رضا شفیع‌مطهر

ناظر چاپ : حامد محبی

نوبت چاپ: اول - سال ۱۳۹۰

شمارگان ۳۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۸۷۴ - ۱۰۶ - ۱

آدرس: میدان انقلاب، بعد از مترو، کوچه قائم مقام، پلاک ۳،

تلفن: ۶۶۹۴۳۱۳۰ - ۶۶۴۲۴۱۰۱ فکس: ۶۶۹۱۸۵۸۴

Site: www.farhangodanesh.com

Email: info@farhangodanesh.com

باسمه تعالی

دیباچه ناشر

خوشه چینی از خرمن پر برکت ادب فارسی و صید از دریای پرغنای آن ، همیشه طالبان آگاهی و فرهنگ دوستان این مرز و بوم را تشویق نموده است تا در دریای معانی غوطه ور باشند و هر کلام به میزان وسع و توانمندی خود از این خوان گسترده نعمت بهره مند گردند.

بی شک هر قوم و ملتی دلبسته گذشته خود و وامدار بزرگانی است که برای رشد و تعالی انسان های جامعه خود کوشیده اند. بنابراین طبیعی است که ملت ها به فرهنگ خود عشق بورزند و آن را گرایی دارند ، اما شاید گزافه نباشد اگر بگوییم ادبیات ملت ما علی رغم فراز و فرودهای خود در اعصار گوناگون همیشه در جهان ، پر فروغ و اثرگذار بوده است و هنوز هم در جهان امروز حرف های زیادی برای گفتن دارد. ادبیاتی لبریز از نگاه عارفانه و قصه های عاشقانه و اشعار نغز و دلکش !

در این میان مسئولیت ادب دوستان و ادیبان بیش از بقیه است ، چر که این میراث گرانبسنگ در صورتی می تواند همچنان بالنده و زاینده باشد که بتواند با نسل جوان و نوجوان خویش ارتباطی گرم و صمیمانه و سازنده برقرار سازد و زبان ، بیان و سبک نگارش آن برای همگان در جامعه امروز ما قابل فهم و سازگار باشد.

ثقیل و سنگین بودن بعضی از لغات و اصطلاحات ، استفاده از بسیاری از تمثیل ها که در امروز جامعه مانوس نیست ، موجبات فاصله میان نسل جوان جامعه و این

ادبیات گرانقدر را فراهم خواهد آورد. لذا بر همگان، یعنی آنانی که به میهن و تمدن خود می‌بالند و دل در گرو این عشق دارند، بایسته و شایسته است که در این راه بکوشند.

ما نیز این را بر خود فرض دانستیم که سلسله کتاب‌هایی تحت عنوان «یک سید ستاره از کهکشان ادب پارسی» را طراحی و به یاری خداوند در اختیار علاقه‌مندان و ادب‌دوستان قرار دهیم. مخاطب این کتاب‌ها همگان اند؛ اما بدیهی است دانشجویان، فرهنگیان و معلمان جایگاه ویژه خود را دارند. تلاشمان بر این است که با رعایت امانت تا حد امکان ساده نویسی را مد نظر قرار دهیم. از مولفان محترم درخواست داشته‌ایم که نگاه و رویکرد مطرح شده را مد نظر قرار دهند.

اکنون نخستین اثر از این مجموعه در اختیار شماست. نویسندگان محترم این اثر جناب آقای شفیع مطهر که خود سالیانی دراز در امر تدریس در مدارس و مراکز آموزش عالی اشتغال داشته‌اند، با همتی در خور تحسین کتاب ارزشمند کلیله و دمنه را در دستور کار قرار داده و تلاش ورزیده‌اند با حفظ امانت، نکته‌ای را فروگذار ننمایند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید! امیدوارم نظریات صائب و ارزشمند شما راهگشای آینده باشد.

با احترام - ناشر

۱۳۹۰

سخن آغازین

قطره ای بودم و از چشمه دُن جوشیدم از سر کُنک چکیدم پر گل پوشیدم
زمزم عشق چو با زمزمه دُن پیوست روح دریا شدم و جام بد نوشیدم

(شفیعی مظهر)

قطره سخنی بودم . در هجرتی هاجروار به دریا پیوستم و از اشتیاق وصال مهر از
دریا بر شدم و بر سینه سپهر نشستم.. سحرگاهی مهتابی از سخاوت سحابی چکیدم
و از صرصره‌های نسج و تندرهای بشکوه گذشتم و بر صلابت صخره ای فرود
آمدم.

در چشم خیس ابری گریستم و در مطلع الفجر بر چکاد بلندی آرام گرفتم.
گوهر شبنمی بودم و شبان گاهی بر گونه گلی نشستم.
قطره شفافی بودم و در خلوت همیشگی باغ وسیع خیال بر سیمای شرمگین گل
سرخ فرورباریدم . از فیضان چشمه سازی پاک جوشیدم و بر بستر خیس خاک
خروشیدم.

در سخن پنهان شدم چون بوی گل در برگ گل
میل دیدن هر که دزد در سخن بیند مرا
قطره سخنی بودم که نفس مسیحایی شاعری شیدا و ادیبی شکرخا، دری
گرانبارم کرد و لولوی شاهوار ، صدف دیوانی را جایگاهم قرار داد و دریای بی
کرانی را پناهگاهم؛ دریایی که نه ، بل اقیانوسی ؛ اقیانوس ژرف و شگرف ادب
پارسی.

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود
 خداوندان سخن و استادان کهن ، مینوی مینایی از مروارید « نظم » ساختند و
 کاخ هایی رفیع و قللی منبع از بلور « نثر » برافراختند کاخ هایی « که از باد و
 باران نیابد گزند » . بام « اندیشه » را بر ستون های « تدبیر » و دیوارهای « تنویر »
 بنا کردند . از دروازه « کوشش » راهی به بازار « پژوهش » و از آن جا به میدان
 « دانش » گشودند . در این میدان کاخی منقش از زمرد « عشق » بپا ساختند که از
 آن برج عاج « عدالت » و گنبد گوهرین « صداقت » سر بر می کشید .
 بر سر دو غرفه ها پرده های زرتار « اسرار » را آویختند و در ورای آن عود
 « عشق » را سوختند و عنبر « خلسه » و « خلوص » را بیختند .
 گلستان هایش را با نثار « نثار » سقایت کردند و خرمن خرمن گل های « ایثار »
 درویدند و دامن دامن لاله های « ارادت » و شقایق های « محبت » و دسته دسته
 شکوفه های « راز » و غنچه های « نیاز » چیدند .
 در بوستان هایش نهال « استقامت » نشاندند و با زلال « سخاوت » آبیاری کردند
 و میوه « قناعت » و ثمر « رضایت » چیدند . بلبلانش نغمه « نیایش » و آهنگ
 « رهایش » سر دادند .
 در دشت هایش نخل های « آزادگی » کاشتند و ثمره های « وارستگی »
 برداشتند . از هودج های « نور » ، مناره های « ناز » ساختند و از مناره ها ، اذان
 « آگاهی » و فریاد « رهایی » سر دادند و در محراب قلم ، رکعتین « ایمان » و
 « خلوص » را به پیشگاه کبریایی حق اقامه کردند .
 در کوچه ها عطر « عبادت » و « عبودیت » پراگندند و مشام جان ها را با
 رایحه « رضا » و « خرسندی » آگندند .
 از چشم چشمه هایش ، زمزم زلال « عرفان » جوشید و در بستر جوی بارانش
 امواج سیم گون « ایقان » خروشید .

از رودهایش سرود «امید» جاری کردند و نغمه «نوید» .
 در باور دریایش صدف « صفا » نهفتند و در دل صدف ، گوهر « وفا » .
 برج و باروی « علم » و « حلم » را بر گرداگرد ابرشهر « ادب » بنا کردند و دیده
 بانان « پرهیز » و « پارسایی » را بر فراز آن نشانندند.
 برای امارت بر ابرشهر ، ادب « امیری از » خرد « برگزیدند و امشاسپندان « شرم »
 و « آزر » را به نگهبانی و فرشتگان « مروت » و « فتوت » را به پاسبانی گماردند.

طوخیان شکرشکن و بنبلان شیرین سخن بوستان ادب ، این کاخ رفیع ادب
 پارسی را بدان پایه از کمال رسانیدند که امروز ، در قاره آسیا هیچ یا از زبان های
 دیگر بدان پایه نرسیده اند . زمانی گستره قلمرو آن از شمال خاوری به آسیای
 میانه ، و از خاور به چین ، و از جنوب به همه شبه قاره هند و از باختر به سراسر
 آسیای صغیر سرایت کرده بود و اقوال و زبان ادبی و درباری هندوستان ، پارسی
 بود . ادبیات پارسی ، بهویژه سروده های عتیق و عرفانی آن در بیان ادبیات جهانی
 ، رتبه ای شامخ دارد و از لحاظ تاثیر در زبان های غربی ، ترکی ، اردو و نیز زبان
 های اروپایی شایان توجه است .

اکنون این ماییم و این اقیانوس بی کران و این گوهرهای درخشان .

دفتری که اکنون پیشاروی شماسست ، گزیده ای است از یک میراث گرانبوار و
 اثر یادگار ادب پارسی . کلیله و دمنه ، میراثی شکوهمند با قصه هایی شیرین تر از
 قند است . این اثر پارسی خود کاخی مانا و قصری پایاست که در درازنای تاریخ ،
 هر ادیب هنرور و شاعر سخنور ، در آن ستونی ساخته و سقفی بر
 برافراخته است .

سپاس ویژه دارم از فاضل فرزانه جناب آقای امیر علی محبی مدیر محترم انتشارات فرهنگ و دانش که با عنایت به دلبستگی وافر به نشر فرهنگ اصیل ایرانی و پارسی این بنده را تشویق کردند تا در راه گسترش ادب پارسی این دفتر کوچک و وجیزه اندک را به پیشگاه فرهنگ دوستان ایران تقدیم کنم. امروز ما وارثان و پاسداران این گنجیه جاودان و زرینه آزمان هستیم. امید که پاسدارانی پایدار و وارثانی امانت دار باشیم. بایدمان تا باغ ادب پارسی را پاس داریم و تلاش باغبانان را سپاس گزاریم.

اصولی که من در بازنویسی این متون خود را بدان مقید دانسته ام:

- من بر این باور نیستم و عزیزان مخاطب نیز هرگز این گونه نیندیشند که مطالعه این گونه کتاب ها - بازنویسی کتاب های کهن ادب پارسی - آنان را از مطالعه اصل آن میراث های گرانقدر بی نیاز می کند؛ زیرا نسخه های بازنویسی شده هرچند شیرین و آهنگین باشند، هرگز نه آک حلاوت را دارند و نه از آن ملاحظت برخوردارند.

- هدف از بازنویسی قصه های متون کهن، ایجاد تسهیل در امر خواندن این متون کهن توسط جوانان و نوجوانان عزیز است. اگرچه ما را بضاعت نیست، باری قناعت هست. بر پایه سخن حکیمانه:

« مالا پدرک کله لا پترک کله »

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی بتوان چشید
ما توان اندک خود را عرضه کردیم؛ باشد که فرمانروایان ملک ادب عذرمان را بپذیرند و دستمان را بگیرند.

- در این دفتر کوشیدیم تا در حد امکان در نقل حکمت ها و حکایت ها، امانت داری را رعایت کنیم؛ البته در برخی موارد، بعضی از بخش های یک قصه را برای رعایت ادب کمی تغییر داده ایم.